

## بررسی نحوه صدور کثرت از وحدت از دیدگاه ملاصدرا

علی عباسی<sup>۱</sup>، جلال حیدری<sup>۲</sup>

### چکیده

تبیین «نحوه پیدایش کثرت در عالم از مبدأ هستی و رابطه کثرت و وحدت» از دغدغه های فیلسوفان و از جمله چالشی ترین مباحث در مکاتب فلسفی بوده و تفسیرها و تبیین های متفاوتی از آن ارائه شده. ملاصدرا در نحوه صدور و واقعیت کثرت، دیدگاه خاصی دارد.

این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته، بر این فرض استوار است که کثرت و وحدت در اندیشه ملاصدرا، به گونه های متفاوت از بسیاری از حکما ارائه شده است. ملاصدرا ارتباط حقایق عینی و وجودی با حق تعالی را با کلید واژه های متفاوتی همچون علیت، تشان و تجلی تبیین نموده است.

هدف اساسی این تحقیق، تبیین صحیح نظام صدور و ترسیم تلاش های ملاصدرا در تبیین این مهم در ارائه صحیح جهان شناسی برآمده از اندیشه های اوست.

تبیین معناشناختی کثرت عالم و نحوه پیدایش آن از مبدأ هستی از نظر ملاصدرا، از جمله نتایج و یافته های این پژوهش محسوب می شود. ملاصدرا دارای دو دیدگاه است که در یک امتداد هستند. در دیدگاه اول، از راه تشکیک وجود «عقل اول» را صادر اولی می داند که مجرای بقیه صواد و کثرات است و در دیدگاه نهمی خود، همگام با وحدت شخصی عرفا، همه ماسوی الله را نمود و مظهر حق تعالی می داند که از او در یک مرتبه متجلی گردیده و آن وجود منبسط و نفس رحمانی است و همه ماسوی را در بر می گیرد. با این تفاوت که این مظهریت در نزد ملاصدرا، قوی تر و نزد عرفا ضعیف تر و ظلی تر است.

**واژگان کلیدی:** وحدت و کثرت، صدور کثرات، وحدت شخصی، تشان، تجلی، نظریه فیض.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه  
abbasi8177@gmail.com

۲. دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفی العالمیه

ms.karimi3794@gmail.com

۲. دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفی العالمیه



## مقدمه

حکما در طول تاریخ به مسأله وحدت و کثرت توجه داشته و از چالشی ترین مباحث بین آنها بوده است. سابقه طرح این موضوع در فلسفه به حکمای یونان باز می‌گردد. افلاطون با بهره‌مندی از نظریه «مُثل» به بررسی نحوه ارتباط مبدأ متعالی با عوالم مادون پرداخته است. ارسطو برخلاف نظر استادش افلاطون که تغییر و ناپایداری را علامت مجاز و غیر حقیقی بودن موجودات تلقی می‌کرد، با طرح نظریه عقول و محرک لایتحرک به تبیین ارتباط موجودات طبیعی به متافیزیک پرداخته است. افلوپین با طرح نظریه فیض و فیضان، فلسفه‌های متأخر از خود را قرن‌ها مدیون اندیشه فلسفی و عرفانی خود نمود. فارابی را می‌توان مدوّن اصلی نظریه فیض در فلسفه اسلامی دانست. وی صریحاً به سازگاری نظریه فیض با شریعت اسلامی و فلسفه ارسطو معتقد است. نظریه صدور ابن‌سینا کاملاً برگرفته از نظریه عقول ارسطویی و صدور افلوپینی نبوده است؛ گرچه در ارائه نظریه خود از آنها بهره برده است. صدور در نزد ابن‌سینا فعلی است ارادی، آگاهانه، حکیمانه و عاشقانه که از مبدأ اول سر می‌زند. سهروردی از جمله فیلسوفان نوآور نقادی است که فیض، افاضه و اشراق، پایه حکمت او را تشکیل داده است. آفرینش در نزد او صدور و اشراق پرتوی از نورالانوار است.

ملاصدرا با تأثیرپذیری از حکمای گذشته (از جمله ارسطو، افلوپین، ابن‌سینا و شیخ اشراق) در نظریه اولیه خود به ارائه نظریه کامل و جامع‌تری از صدور کثرت از وحدت پرداخته است و در نظریه نهایی خود به عرفا نزدیک شده است.

در این تحقیق برآنیم با توجه به اینکه تبیین نحوه پیدایش و کثرت عالم از مبدأ هستی از دغدغه‌های فیلسوفان بوده و تفسیرها و تبیین‌های متفاوتی از آن ارائه نموده‌اند، به بررسی و تبیین و تحلیل نظرات ملاصدرا بپردازیم.

## مبانی فلسفی ملاصدرا در تبیین صدور کثیر از واحد

فهم درست نظریه این اندیشمند نسبت به حقیقت صدور در گرو شناخت و توجه کامل به مبانی

فلسفی او است که در شکل‌گیری تفسیر وی از این موضوع مداخلیت داشته است. لذا در اینجا به‌طور اختصار به مبانی ملاصدرا می‌پردازیم:

## قرائت اول: تشکیک خاصی وجود (وحدت سنخی وجود)

### اصالت وجود

ملاصدرا اولین فیلسوفی است که به اصالت وجود تصریح کرده و اصالت ماهیت را ردّ می‌کند و براهینی برای این مطلب ذکر می‌نماید و نظام مابعدالطبیعه خود (یعنی حکمت متعالیه) را بر آن استوار می‌کند و وجه تمایز فلسفه خود نسبت به فلسفه مشاء و اشراق را همین اصالت وجود قرار می‌دهد.

مقصود ملاصدرا از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت دو چیز است؛ یکی وجود است که جهان خارج را پر کرده است و انسان تصور می‌کند واقعیات همان ماهیاتند، در صورتی که آنها اعتباری و فرضی هستند. دوم اینکه مفهوم وجود بر هر واقعیتهایی به حمل هو هو قابل حمل است و مصداق دارد. در نتیجه حقیقت وجود اعتباری عقلی نیست، بلکه واقعیت خارجی است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۴۰؛ همو، ۱۳۸۲، ب، ص ۳۶).

بنابراین مطابق اصالت وجود، آنچه در واقع بالذات تحقق دارد «وجود» است و ماهیت در هستی تابع آن به‌شمار می‌آید. البته تابع بودن ماهیت نسبت به وجود، از قبیل تابع بودن موجودی نسبت به موجود دیگر نیست، بلکه از قبیل تابع بودن سایه نسبت به شخص و شیخ نسبت به ذوالشیخ است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۲۲۰ و ۲۴۸؛ همو، ۱۳۸۲، ب، ص ۸).

خلاصه اینکه اصالت وجود زیربنایی‌ترین اصلی است که فلسفه ملاصدرا بر آن بنا شده و تار و پود حکمت متعالیه با این اصل تنیده شده است و برای قرائت اول و نیز نهایی ملاصدرا اصل و محور محسوب می‌گردد.

### بساطت وجود

مراد از بساطت وجود در اینجا بساطت حقیقت خارجی وجود است نه مفهوم وجود. به این معنا که حقیقت خارجی وجود جزء ندارد و جزء چیزی واقع نمی‌شود (مراد از حقیقت وجود، وجود باسره یا همان حقیقت واحد ساری در کثرات و به تعبیری، همه موجودات من حیث المجموع است؛ به‌گونه‌ای که هر چیزی خارج از آن عدم محسوب می‌گردد). یعنی وجود از هر گونه ترکیبی، اعم از ترکیب از ماده و صورت عقلی و خارجی، جنس و فصل، ترکیب از اجزاء مقداری و ... مبراست (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۵۴).

## تشکیک وجود

ملاصدرا علاوه بر سه قسم تمایز و تفاوت مشهور میان اشیاء، به قسم دیگری از تمایز و کثرت نیز قائل شد و آن کثرت از طریق تشکیک است. اما برخلاف شیخ اشراق، ماهیات را به طور کلی از شمول تشکیک خارج نمود و به تشکیک در وجود به عنوان یکی از مهم ترین مبانی خود در حکمت متعالیه بر اساس اصالت وجود رسید که در آن مابه الاشتراک و مابه الامتیاز نیز وجود است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲ الف، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲).

مطابق اصالت وجود ملاصدرا، آنچه تمام هویت حقایق خارجی را تشکیل می دهد همین حقیقت واحده وجود است که مابه الاشتراک همه موجودات خارجی است و منشأ کثرت را تشکیل می دهد. کثرت نیز در جایی معنا دارد که میان اشیاء متکثر نوعی تفاوت و تمایز وجود داشته باشد. ولی حقیقت عینی و خارجی وجود بسیط است، جزء ندارد و نیز جزء چیزی واقع نمی شود، و لذا مرکب نیست تا عامل کثرت و تمایز چیز دیگری غیر از حقیقت وجود باشد. حقیقت واحده وجود، مابه الاشتراک و مابه الامتیاز کثرت عینی است و تفاوت افراد شدید و ضعیف را باید صرفاً در میزان بهره مندی از این حقیقت واحده مشترک دانست. بنابراین تشکیک وجود عبارت است از وحدت حقیقت وجود در عین کثرت آن و کثرت حقیقت وجود در عین وحدت آن. به این ترتیب، حقیقت خارجی وجود در عین حال که وحدت دارد، دارای مراتبی است که مابه الامتیاز و مابه الاشتراک به یک حقیقت که وجود است باز می گردد و همه مراتب هستی از بالاترین مرتبه وجود (واجب الوجود بالذات) تا پایین ترین مرتبه آن (هیولای اولی) را در بر می گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۱ و ۴۰۰ و ۴۰۲؛ همان، ج ۲، ص ۹۹). ملاصدرا تشکیک در ذات و ماهیات را رد می کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲ ب، ص ۲۷).

## قاعده الواحد با قرائت صدرایی

در بیان ملاصدرا نسبت به این قاعده بر بساطت تأکید شده است؛ یعنی بر وحدت در مقابل ترکیب و کثرت اجزاء و حیثیات، نه وحدت در مقابل کثرت افراد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵). ملاصدرا معتقد است بسیط چون ذاتاً بسیط است و اجزاء ندارد، اگر علت چیزی واقع شود، علیت وصف زائد برای آن نیست. بلکه به خود همین ذات بسیط، علت چیزی خواهد بود و ذهن نمی تواند این بسیط را به دو جزء (یعنی ذات و علت بودن ذات) تحلیل نماید؛ چون در این صورت آن واحد و بسیط دیگر واحد و بسیط حقیقی نخواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵). مراد از علیت و صدور در این قاعده، متن ذات و واقعیت علت و بودن آن است؛ به گونه ای که معلول از آن صادر می شود و نه مفهوم آن که امری ذهنی و اضافی است.

ملاصدرا بعد از بیان این مقدمه، استدلال خود را ارائه می‌دهد: دو شیء مغایر، یک مصدر ندارند بلکه دو مصدر دارند و از دو مصدر صادر شده‌اند؛ زیرا براساس قاعده سنخیت بین علت و معلول، تعدد و تغایر در معلول به تعدد و تغایر در علت سرایت می‌کند و اگر دو معلول صادره از شیء واحد دارای جهت جامعی باشند، دو معلول نیستند و یک معلولند و از علت واحد می‌توانند صادر گردند.

بنابراین محال است از بسیط حقیقی، دو موجود در عرض هم صادر شود که یکی «الف» باشد و یکی «ب»؛ وگرنه اجتماع دو حیثیت در ذات واحد بسیط لازم می‌آید و این خلاف مفروض ماست. ملاصدرا معتقد است که با اثبات این قاعده، عکس نقیض آن نیز ثابت می‌شود؛ یعنی: هر چیزی که کثیر و یا مرکب از آن صادر شود، واحد و بسیط نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵). ملاصدرا در نگاه دوم و عرفانی خود، علیت را رقیق نموده و به تشآن و ظهور بازگشت می‌دهد. بر این اساس، قاعده "الواحد لایصدر منه الا الواحد" به صورت قاعده "الواحد لا یظهر و لا یتجلی منه الا الواحد" در می‌آید. یعنی واحد از واحد ظهور می‌یابد و متجلی می‌گردد و کثرت تشکیکی در وجود به کثرت تشکیکی در مظاهر تبدیل می‌شود.

#### قاعده کل مجرد عن الماده فنوعه منحصر فی فرده

این قاعده دال بر این است که "هر موجود مجرد نوع آن همیشه منحصر به فرد است و قابل تکثیر و زیاد شدن نیست"؛ زیرا زیاد شدن افراد نوع از طریق عوارض غریبه به وجود می‌آید. به طوری که اگر آن عوارض را از افراد یک نوع جدا کنیم، یک حقیقت که همان ماهیت موجود است باقی خواهد ماند. این سینا در اثبات اینکه واجب الوجود نوعش واحد است و حمل بر کثیرین نمی‌شود، از این قاعده استفاده کرده است (ابن سینا، ۱۳۶۴، ص ۲۲۹-۲۳۰).

ملاصدرا از این قاعده در مواردی بهره جسته و به آن استناد کرده است؛ از جمله اینکه در مسأله نظام احسن عالم، وی معتقد است نظامی بهتر از نظام موجود برای جهان خلقت امکان پذیر نیست و مجموعه نظام عالم که دارای ماهیت واحده و صورت نوعیه و حدانیه است، از ماده مبری است و هر چیزی که مجرد از ماده باشد، نوع منحصر به فرد خواهد بود. نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که نظام احسن، نوع منحصر به فرد است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۹۱).

#### قرائت نهایی ملاصدرا: وحدت شخصی وجود

هویت عین الربط امکانی و نقش آن در گذر از وحدت تشکیکی به وحدت شخصی یکی از مهم‌ترین مسائل حکمت متعالیه «وجود رابط محمول» است که از آن نفی کثرت از وجود و ارجاع آن به شئون وجود را نتیجه می‌گیرند.

وجودهای رابط بر دو دسته‌اند: یک دسته از وجودهای رابط قائم به دو طرفند (مانند وجود نسب و اضافات که وجود رابط در قضایا می‌گوییم) و دسته دوم قائم به یک طرف می‌باشند؛ مانند وجود معلول نسبت به علتش (وجود رابط معلول).

وجود رابط در قضایا در برابر وجود فی نفسه (محمولی) و به معنای وجود فی غیره‌ای است که بین موضوع و محمول در هلیات مرکبه موجهه، ارتباط برقرار می‌کند و از آن با عنوان «معنای حرفی» تعبیر می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۷۹).

### وجود رابط معلول

نگاه فلاسفه به معلول و ارتباط آن با علت هستی‌بخش با نگاه ملاصدرا باهم فرق می‌کند و یکی از امتیازات بزرگ ملاصدرا در همین نگاه است. فلاسفه ارتباط معلول نسبت به علت را «وجود رابطی» می‌دانند. به این معنا که معلول در خارج، واقعیتی است فی نفسه و مغایر با علت و ثانی او محسوب می‌شود. پس علیت منشأ کثرت موجودات و اشیاء است. اما ارتباط معلول نسبت به علت از نظر ملاصدرا، «وجود رابط» است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۳۰). ملاصدرا معتقد است که هیچ معلولی، اعم از مجرد و مادی، وجود فی نفسه ندارد و معلول حیثیتی جز للعله بودن ندارد و تمام هویت آن لغیره بودن و وابستگی تام به علت است؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌گونه استقلالی از هیچ جهتی برای معلول نمی‌توان تصور کرد. بلکه علاوه بر عالم عینی، حتی در ذهن نیز نمی‌توان معلول را جدای از حیثیت معلولیت و وابستگی به علت در نظر گرفت (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۳۰). هر گونه نگاه استقلالی به معلول، نگاهی غیر منطبق بر واقعیت معلول است؛ زیرا نگاه استقلالی به معلول تابع داشتن ذات و حیثیت فی نفسه در معلول است. در حالی که معلول اساساً ذات (حیثیت فی نفسه) ندارد؛ نه در خارج و نه در ذهن (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۴۳). بنابراین در دیدگاه ملاصدرا تمام مخلوقات در قیاس با خدای متعال، از نوع وجود رابطند و حیثیتی جز وجود للعله ندارند. سایر حکما نیز وجود ممکنات نسبت به واجب را وجود للعله می‌دانند. ولی به نظر آنها معالیل افزون بر وجود للعله، دارای وجود استقلالی و فی نفسه نیز هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۴۳).

### وحدت شخصی وجود (گذر ملاصدرا از وحدت تشکیکی وجود به وحدت شخصی)

ملاصدرا ابتدا از طرفداران اصالت ماهیت بود و سپس از طرفداران اصالت وجود گردید. او این انتقال را از الطاف و هدایت الهی بر می‌شمرد. وی همین تعابیر را در انتقال از وحدت تشکیکی به وحدت شخصی وجود نیز ذکر می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۹۱ و ۲۹۲).

عرفا معتقدند حقیقت وجود یک مصداق دارد و آن وجود حق تعالی است و این وجود، واحد و

شخصی است و هرچه غیر از این وجود هست (یعنی ماسوای او)، همگی تجلیات، نمودها و مظاهر اویند که در قالب‌های متعدد ظاهر می‌شوند. بنابراین در این نظریه، ماسوای الهی (یعنی کثرات) انکار نشدند. بلکه جلوه‌های این وجود هستند، نه اینکه وجودی در برابر این وجود داشته باشند. این وجود واحد سریان دارد و تمام هستی را پر کرده و جایی برای غیر باقی نگذاشته تا آنها نیز وجوداتی هر چند ضعیف در برابر خداوند محسوب گردند. او تنها و یگانه مصداق وجود است و غیر او مظاهر اویند و صرفاً به صورت عرضی و مجازی و نه وهمی و پنداری به موجودیت متصف می‌شوند.

بر اساس نظر ملاصدرا معلول صرفاً شأن و جلوه علت است و علت مقوم هر یک از شئون و جلوه‌های خویش است و هر حکمی که درباره وجود رابط مخلوقات می‌شود، حکم وجود مستقل علت است در مرتبه شأن و جلوه آن. لذا ملاصدرا از راه تشان و رابط دانستن وجود معلول، وحدت شخصی وجود را نتیجه می‌گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۹۹ - ۳۰۰).

«و در اینجا می‌گوییم که جز وجود واحد حق، هیچ وجودی (استقلالی یا تعلقی) وجود ندارد. بلکه وجودات آنها چیزی جز تطورات حق و تشان آنها به شئون ذاتی حق نیست» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۳۰۵).

بر اساس نظریه وحدت شخصی وجود، تنها مصداق بالذات وجود، یک واحد شخصی مطلق است و کثرات تنها مصداق بالعرض برای وجود به‌شمار می‌آیند. باین حال معنای بالعرض بودن، انکار کثرات و هیچ و پوچ دانستن آنها نیست.

شارحان و اندیشمندان آثار ملاصدرا نسبت به رابطه این دو نظریه (وحدت تشکیکی با وحدت شخصی) باهم اختلاف دارند. برخی این دو را یک نظریه دانسته و منکر تفاوت واقعی میان آن شده‌اند و برخی نظریه تشکیک خاصی را گذرگاه عبور از نظریه تباین وجودی به وحدت شخصی دانسته‌اند.

### علیت در حکمت متعالیه (بر مبنای وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود)

از تعریف علت و معلول در فلسفه اسلامی به دست می‌آید که بین علت و معلول رابطه وجودی برقرار است و منظور از علت، علت هستی بخش و مفیض وجود است و معلول در وجود خود وابسته به علت است، نه آنکه صرفاً در حرکت خود به علت وابسته باشد. وصف وابستگی معلول به علت و نیازمندی آن، وصف عارضی معلول نیست بلکه مقوم ذات معلول است.

در نگاه تعلیمی ملاصدرا، علت و معلول هر دو مصداق وجودند و با طرح نظریه وجود رابط، هر گونه حیثیت فی نفسه را از معلول سلب کرد و معتقد شد که معلول چیزی جز حیثیت ربط و قیام به علت نیست و این سیر او را به تشان و وحدت شخصی وجود رسانید که در آن معلول مصداق



بالذات وجود به‌شمار نمی‌آید و علیت و آفرینش خدای متعال مستلزم تکثر و تعدد موجودات نیست و مخلوقات نفس ایجاد و فعل الهی‌اند، نه آنکه ثمره و حاصل ایجاد علت و دارای وجودی جدا از او باشند. به همین دلیل، چیزی جز طور، شأن، صفت و اسم او به‌شمار نمی‌آیند و نمی‌توان برای آنها وجودی جدا از علت هستی‌بخش در نظر گرفت. بنابراین در نگاه عرفانی ملاصدرا «رابطه حق با کثرات امکانی، رابطه علت با معلول‌ها نیست، بلکه نسبت ذی شأن و شئون آن است. از همین‌رو او در تحلیل نهایی موجود بودن وجودات امکانی به حیثیت تعلیلی حق را رد می‌کند و آن را به حیثیت تقییدی از نوع شائی باز می‌گرداند» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲ ص ۲۹۹).

### قوس نزول و قوس صعود در مراتب هستی

براساس نظریه تشکیک وجود، ملاصدرا همانند ابن‌سینا سلسله وجود را در قوس نزول از واجب تعالی شروع می‌کند و سپس مجردات محض و در رأس آن "عقل اول" و سایر عقول - که هیچ نوع تعلقی به ماده ندارند - قرار دارند. در مرتبه بعد، موجوداتی هستند که مجردند، ولی نه مجرد تام. ذاتشان مجرد است ولی تعلق به ماده دارند و فعلشان را با کمک ماده انجام می‌دهند و اینها نفوس فلکیه افلاکند. ادراکات عقول کلی است و ادراکات نفوس جزئی است و تدبیر این عالم به عهده نفوس فلکی است. در مرحله چهارم، عالم عناصر قرار دارند و در پایین‌ترین مرتبه هستی، هیولای عالم عناصر قرار دارد و این نخستین چیزی است که در عالم عنصری به‌وجود می‌آید. اگر از هیولای عالم عناصر به سمت بالا پیش رویم (قوس صعود)، ترتیب از این قرار خواهد بود: هیولای عالم عناصر، صور مرکبات عنصری، صور معدنی، صور نباتی، صورت‌های حیوانی، نفس انسانی و... عالم عقول و در رأس آن عقل اول. تفاوت نظریه ملاصدرا با ابن‌سینا در این است که در نزد ابن‌سینا، سلسله وجودات با هم تباین ذاتی دارند و بین آنها بینونت عزلی است و وحدت آنها عددی است، اما در دیدگاه وحدت تشکیکی ملاصدرا بین وجودات صادر شده هیچ‌گونه تباین وجودی و بینونیتی حاکم نیست. بلکه براساس تشکیک وجود، یک سلسله از وجودات تشکیکی هستند که با عقل اول شروع می‌شود و به عالم عناصر ختم می‌شود. اما بنا بر نظریه وحدت شخصی ملاصدرا در اینجا دیگر صدور معنا ندارد، بلکه یک ظهور و نمود وجود است که از آن به نفس رحمانی تعبیر می‌کنند و شامل همه مراتب هستی از عقل اول تا عالم ماده می‌گردد که در یک تجلی ظهور می‌نماید و شامل همه مراتب هستی می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۲، ص ۱۳؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۲۸۹-۲۹۱).

### بررسی تحلیلی حقیقت صدور از نظر ملاصدرا

#### تبیین مبتنی بر تشکیک وجود

نخستین گامی که ملاصدرا به سوی شناخت حقیقت هستی برمی‌دارد، قائل شدن به اصالت وجود

است که زیربنایی‌ترین اصل نظام حکمت او را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، حمل موجود بر ماهیات «مجازاً» و حمل آن بر وجود ماهیات «حقیقتاً» است. ملاصدرا به دلیل اعتقاد به اتحاد و عینیت خارجی وجود و ماهیت، کثرت ماهیات را به حساب وجود آنها می‌گذارد و از اینکه حقایق وجودی را اموری ذاتاً متباین بداند عبور می‌کند و در گام بعد، کثرت تشکیکی وجود را جایگزین کثرت تبیینی آن می‌کند. در کثرت تشکیکی، کثرت وجودات خارجی پذیرفته می‌شود و درعین حال این کثرات به وحدت بازگشت می‌کنند و مفهوم عام وجود به یک معنا بر واجب و ممکن حمل می‌شود و این کاشف از وحدت حقیقت محکی خود است؛ همان محکی واحدی که مطابق اصالت وجود، متن جهان خارج تشکیل می‌دهد. بنا بر نظریه تشکیک، حقیقت وجود واحد است و اختلاف مراتب آن به تقدم و تأخر و شدت و ضعف باز می‌گردد و یک نحوه وجود استقلالی برای ممکنات و ماسوی الله در نظر گرفته می‌شود و بالتبع صادر اول نیز از وجود برخوردار است. تبیین صدور کثرت از وحدت بر مبنای وحدت تشکیکی، مبتنی بر قاعده الواحد است و صدور در جای است که دوئیتی در کار باشد، تا یکی از دیگری صادر شود. همان‌گونه که ذکر شد، ملاصدرا معتقد است که واجب تعالی واحد بما هو واحد است و هیچ‌گونه کثرتی ندارد و اولین صادر امری بسیط و مجرد به نام عقل اول می‌باشد. وی می‌گوید صادر نخستین باید موجود، واحد، مستقل الذات و مستقل الفعل باشد. هیولی شرط نخستین را ندارد (یعنی به‌تثانی موجود نیست)، جسم شرط دوم را ندارد (واحد نیست و مرکب است)، صورت جسمانی و عرض شرط سوم را ندارند (مستقل الذات نیستند و به چیز دیگری وابسته‌اند) و نفس شرط چهارم را ندارد (مستقل الفعل نیست و برای اثرگذاری به چیز دیگری مثل بدن و ... نیاز دارد)، پس تنها عقل محض باقی می‌ماند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۲۴۰ و ۲۶۱).

ملاصدرا در کتب مختلف خویش به تبیین صدور به شکل ثنائی و ثلاثی پرداخته است. او می‌فرماید: امور کثیر از فاعلی صادر می‌شود که یا ذاتش مرکب و متکثر باشد و یا اینکه در مقام فاعلیت تکثر داشته باشد، و چون هر دو نوع کثرت در مورد حق تعالی منتفی است و خداوند واحد و بسیط است، نتیجه می‌گیریم که امور کثیر از او صادر نشده و صادر اول امری واحد و بسیط می‌باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۲۸۹). او در تبیین فیض به شکل ثنائی می‌گوید: «عقل اول دو جهت دارد. یعنی به‌واسطه وجودش سبب پیدایش عقل دیگر و به‌واسطه ماهیتش سبب پیدایش فلک می‌شود. همان‌طور که ماهیت مشتمل بر دو مفهوم جنس و فصل است، فلکی که به‌واسطه ماهیت ایجاد می‌شود مشتمل بر ماده و صورت است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۲، ص ۱۳).

وی در تبیین صدور به شیوه ثلاثی چنین می‌گوید که اگر همه عقول همچون واجب بسیط باشند، باید از هر یک از آنها یک موجود عقلی صادر گردد و این صدور همچنان ادامه می‌یابد و

هرگز نوبت به عالم ماده و کثرات مادی نمی‌رسد. بنابراین باید جهات متعددی در عقل اول موجود باشد؛ به طوری که یکی از جهات به واجب مستند است. عقل اول سه جهت دارد؛ و خوب به حق تعالی، تعقل اعتبارات و هویت و امکان فی نفسه.

بنابراین ذاتی که از واجب صادر شده، لوازمی دارد. این سه جهت در سایر عقول وجود دارد تا اینکه نوبت به عقل دهم می‌رسد و از این عقل، عالم اجسام و عناصر شکل می‌گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰).

### تبیین مبتنی بر تشآن و تجلی (وحدت شخصی وجود)

وحدت شخصی وجود دیگانه نهایی ملاصدرا است و این دیدگاه متأثر و بر گرفته از دیدگاه عرفا است. بر این اساس، توجیه کثرات و آفرینش در فرایند تجلی و تشآن تحقق می‌یابد. توضیح نحوه صدور کثرت و فرایند تجلی و ظهور به نوعی در گرو آشنایی با نظام هستی‌شناسی عرفانی در قوس نزول است. این نظام (قوس نزول) بعد از مقام ذات الهی و صقع ربوبی قرار دارد و به عالم مادیات ختم می‌شود:

#### مقام ذات

مقام ذات الهی که همان وجود لابلشرط مقسمی است، از هر گونه قید و تعین و همچنین قید اطلاق و سریان میرا است و حتی به اسماء و صفات الهی نیز مقید نمی‌گردد و هیچ حدی او را محدود نمی‌کند و لذا بی‌انتهای بی‌نهایت است و هر چه ماسوای او در نظام هستی مشاهده می‌شود، ظهورات و تجلیات ذات، صفات و اسمای اوست؛ صفاتی که وجودی مقابل و مغایر حضرت حق ندارند، بلکه عین ذات او هستند. این مقام حتی از اسماء و صفات نیز مبراست و این به معنای تعطیل صفات نیست، بلکه به معنای نفی تمایز این صفات در مقام ذات است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۲).

#### مقام احدیت

حقیقت وجود، اگر بشرط لا (یعنی به شرط اینکه چیزی با آن اخذ نشود) اعتبار شود، «مقام احدیت» نامیده می‌شود. در این مقام، همه اسماء و صفات به صورت بسیط و بدون اینکه تمایز مصداقی یا مفهومی داشته باشند حضور دارند. به این مقام علاوه بر مقام احدیت، «جمع الجمع»، «حقیقة الحقایق» و «عماء» نیز گفته می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۱۱).

#### مقام واحدیت

حقیقت وجود اگر با همه اسماء و صفات همراه باشد (یعنی مشروط به همه اینها و اصطلاحاً بشرط شیء باشد) و نیز به شرط اینکه در همه مظاهر کلی و جزئی ظهور یابد، به آن «مقام واحدیت» می‌گویند. این مقام را به دلیل اینکه همه حقایق در آن جمع هستند، «مقام جمع» نیز می‌گویند. در این

مقام، میان اسماء و صفات مصداقاً تمایزی نیست؛ گرچه از نظر مفهوم از هم جدا هستند. به مظاهر اسماء در مقام واحدیت «اعیان ثابته» گفته می‌شود. مظاهر اعیان ثابته و به عبارتی اعیان خارجی (تعینات خلقی) بعد از اعیان ثابته ظهور پیدا می‌کنند. از آنجاکه در این مقام اعیان ثابته و مظاهر آنها (یعنی تعینات خلقی) به کمال می‌رسند، مرتبه ربوبیت هم می‌گویند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۱۱).

### نفس رحمانی

براساس دیدگاه تشکیک خاصی ملاصدرا، وجود یک حقیقت واحد بسیط و یک پارچه و به هم پیوسته سریانی است که از اوج شدت در مرتبه اعلیٰ به پایین‌ترین مرتبه در هیولای اولی می‌رسد. ملاصدرا این حقیقت واحد تشکیکی وجود را به نفس رحمانی عرفا تشبیه کرده است. به بیانی دیگر، نفس رحمانی در نظر عرفا کاملاً شبیه وجود در دستگاه حکمت متعالیه است. نفس رحمانی، شمول و اطلاق سعی دارد و در همه مواطن حضور دارد و این حضور در هر موطنی به حسب آن موطن است و با حضور در هر چیزی، حکم همان چیز را به خود می‌گیرد و به میزان قابلیت آن شیء، در آن شیء حاضر است. با عقل، عقل است و با نفس، نفس و با طبیعت و ماده، طبیعت و ماده است. لذا اولین صادر از حق تعالی که همه عوالم خلقی از عقل تا نفس و ماده را شامل می‌شود، نفس رحمانی است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۲۵۷؛ همو، ج ۲، ص ۳۰۹).

### نخستین کثرت در وجود (کثرت اوصاف و اسماء الهی)

خداوند دو ظهور دارد؛ یکی ظهوری برای ذات خود در مقام ذات که آن غیب‌الغیوب است و ظهور ذاتی نامیده می‌شود. دیگری، ظهوری که به ذات برای فعل خود دارد و به آن ظهور فعلی گویند که با آن، ماسوی الله و تمام وجودات امکانی با یک تجلی و ظهور روشن می‌شوند. ظهور دوم منشأ بروز کثرات است و به آن نفس رحمانی و فیض مقدس نیز می‌گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۷).

شهود ذات الهی به صورت مطلق انجام نمی‌شود و چنانچه بخواهد انجام شود، فقط از طریق اسماء و صفات انجام می‌شود و ذات الهی به اعتبار هر یک از این صفات به صورت اسمی از اسماء کلی و یا جزئی ظهور می‌کند. اشیاء خارجی مظاهر اسماء الهی و به اعتباری عین اسماء الهی بوده و آنها حقایقی متمایز از یکدیگر هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۵۱۵-۵۱۸).

اسماء اولین بار در تعین ثانی و صقع ربوبی ظهور پیدا می‌کنند و در مرحله بعدی خارج از صقع ربوبی ظهور پیدا می‌کنند که به آن عوالم و ساحت تعینات خلقی می‌گویند. اسماء در صقع ربوبی اسماء الهی و خارج از آن را اسماء کونی می‌نامند که شامل همه ماسوی الله می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۲).

اسماء الهی تحقق بخش اعیان ثابته، و اسماء کونی تحقق بخش اعیان خارجی هستند. وجود اعیان در هر دو مورد به واسطه وجود اسماء است. یعنی اعیان ثابته به حیثیت تقییدی اسماء موجودند. اعیان ثابته در حقیقت مظاهر اسماء الهی هستند. یعنی هر اسمی در قالب و شکل مظهري ویژه ظهور می یابد. این مظهر همان عین ثابت یا عین خارجی آن اسم است. در واقع هر اسمی، اعم از اسم الهی و اسم کونی، خواهان مظهري است تا احکام آن اسم به واسطه همان مظهر ظاهر شود. به این ترتیب، تمام اعیان ثابته و خارجی به واسطه اسمای الهی تحقق می یابند. بنابراین آفرینش و فعل الهی چیزی جز تجلی صفات و ظهور اسماء او در مجالی و مظاهر نیست. به همین رو حقیقت آفرینش چیزی جز مقید و متعین شدن آن ذات مطلق و یگانه نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۳۳۵-۳۳۶).

### صادر نخست

حکمای مشاء، اشراق و حکمت متعالیه با اختلاف دیدگاه ها، صادر نخست را موجودی حقیقی می دانند. اما قائلین به وحدت شخصی وجود، فیض منبسط و یا نفس رحمانی را صادر نخست خداوند می دانند و نمی توان اطلاق وجود و موجود بر آن جز به مجاز نمود و شامل همه مراتب آفرینش می شود و در هر مرتبه با تعینی خاص ظاهر می شود و همراهی می کند و عقل اول نخستین تعین اوست و ماسوای عقل اول تعینات بعدی آن می باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۷۱-۷۴). در نگاه عرفانی صدرا، نفس رحمانی نخستین صادر از خدای متعال است و نام های دیگری نیز برای آن ذکر می نماید؛ مانند وجود لابشرط قسمی، فیض منبسط، وجود مطلق، عماء، مرتبه جمع، حقیقة الحقایق، حضرت احدیت الجمع (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۳۱). به عبارت دیگر، در وحدت شخصی وجود ملاصدرا علیت به تشآن و تجلی تحلیل می شود. او معتقد است علاوه بر اینکه بین تجلی و صاحب تجلی هم سنخی برقرار است، برای صادر نخست، وجود جدایی از صاحب تجلی در نظر نمی گیرد، بلکه آن را شأن، ظهور و جلوه واجب تعالی می شمارد و نه معلول آن (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۳۱). بنابراین نفس رحمانی شامل همه مخلوقات از عالم عقول تا عالم ماده می گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۳۲).

### شأن و جلوه بودن مخلوقات

عرفا ممکنات را مظاهر و مریای ظهور حق می دانند نه معلولات او، و لذا خدای متعال را فاعل بالتجلی می دانند. صورت های مرآتی اموری موهوم و فرضی نیستند. لیکن حقیقتی منهای صاحب صورت نیز ندارند (ابن عربی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۴).

براساس دیدگاه نهایی ملاصدرا، همه ماسوی الله شئون و جلوه های خداوند هستند و هیچ کدام وجودی مغایر با وجود خدای متعال ندارند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۱۹؛ همان، ج ۲،

ص ۳۰۰). بنابراین ملاصدرا رابطه خداوند با مخلوقات را از نوع رابطه، ذی‌شان با شئون و متجلی با تجلی تفسیر می‌کند.

### عوالم خلقی (تعینات خلقی)

در نظام هستی‌شناختی عرفانی و نظام تجلیات، با گذر از مقام ذات، تعین اول و تعین ثانی، به تعبیر دیگر، با خروج از صقع ربوبی، تعینات خلقی و یا عوالم خلقی و وجودهای امکانی مواجه می‌شویم و این عوالم خلقی هستند که پا به عرصه وجود نهاده‌اند. این عوالم خلقی را می‌توان در دسته‌بندی‌های کلی به سه عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده تقسیم نمود.

### عالم عقل

این عالم نخستین مرتبه از تعینات عالم خلقی است. به عبارت دیگر، اولین قابلی که در میان مخلوقات "تجلی خدای متعال" را دریافت می‌کند عقل اول است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۴۱۹). کلیت عقل اول، کلیت سعی است و نه مفهومی. لذا شامل همه مخلوقات و مراتب پایین‌تر از خود است و در عین بساطت و وحدت مشتمل بر همه آنهاست (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۳۳۷). عالم عقل در نگاه عرفا براساس موجوداتی که در آن هستند، به «جبروت» و «ملکوت» تقسیم می‌شود. مرتبه جبروت، مرتبه فوقانی عالم عقل و جایگاه عقول یا کروبیان است و مرتبه ملکوت، جایگاه روحانیون (نفوس ناطقه) است و مرتبه نازله، عالم عقل محسوب می‌شود. مرتبه ملکوت نیز به دو بخش ملکوت اعلا - که نفوس فلکی در آن قرار دارند - و ملکوت اسفل - که نفوس ناطقه انسان‌ها در آن قرار دارند - تقسیم می‌گردد. روحانیون و نفوس ناطقه گرچه به بدن تعلق دارند، اما دارای تجرد عقلی هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۲۷۷).

### عالم مثال

پس از تنزل از عالم عقل - که تجرد عقلانی دارد و اشاره حسی نمی‌پذیرد - به عالم مثال می‌رسیم که مهم‌ترین شاخصه آن تجرد مثالی و برزخی و پایین‌تر از تجرد عقلانی است. عرفا قبل از فلاسفه به این عالم پرداخته و جزئیات و ویژگی‌های آن را برشمرده‌اند.

عالم مثال واسطه بین عالم عقل و عالم ماده است. این عالم همچون برزخی میان دو عالم عقل و ماده است و با هر دو شباهت‌هایی دارد؛ چون از ماده رها است و به عالم عقل نزدیک است و از جهت اینکه دارای شکل و اندازه و رنگ است، مشابه عالم ماده و مثال آن می‌باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۲، ص ۴۴۸). عالم مثال خود به «مثال متصل» و «مثال منفصل» تقسیم می‌گردد. مثال منفصل، عالمی است میان عالم عقل و ماده و مستقل از انسان، و عالم مثال متصل یا عالم خیال،

وابسته به انسان است و هر انسانی آن را دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۳۰). حقایق موجود در عالم عقل به صورت اندماجی و اجمالی هستند و در عالم مثال حالت تفصیلی پیدا می‌کنند؛ چون در مسیر تنزل و تجلی‌اند و در عالم ماده محقق می‌شوند.

### عالم ماده

آخرین مرحله از عوالم خلقی، عالم ماده و یا همان عالم محسوس است که پایین‌تر از دو عالم عقل و مثال قرار دارد و از نظر شدت و ضعف ظهور وجود، در ضعیف‌ترین رتبه است و از جهت ظهور و بروز کثرت در نهایت‌ترین مرحله قرار دارد. از ویژگی‌های عالم مادی می‌توان به تزاحم، تضاد، کون و فساد... اشاره کرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۲۱ و ۲۲؛ همو، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۳۴۷). در نگاه سنتی عارفان، عالم ماده شامل علویات (یعنی آسمانی‌ها و افلاک) و سفلیات (یعنی زمینی‌ها) و عناصر اربعه، مرکبات و موالید ثلاث (نباتات، حیوانات و انسان) می‌گردد (جامی، ۱۳۷۰، ص ۵۸). انسان نهایی‌ترین ثمره عالم ماده است و با آن چینش نظام هستی عرفا به پایان می‌رسد.

حاصل کلام اینکه ملاصدرا با طرح بحث وجود رابط و مستقل، یکی دیگر از نوآوری‌های حکمت متعالیه را ارائه می‌نماید. در این بینش، ماسوی الله وجود رابط هستند و وجود فی نفسه یا مستقل منحصر در واجب تعالی است و با قائل شدن به وحدت شخصی وجود، صادر اول را نخستین تجلی حق می‌داند که از صدر تا ذیل همه کثرات و ماسوی الله را در بر می‌گیرد. همه کثرات، تعینات آن واحد و آن نفس رحمانی و وجود منبسط نام دارد و بر تعینات خلقی (عالم عقل، مثال و طبیعت) منطبق می‌شود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظریه صدور در مکاتب فلسفی جهت تبیین چگونگی پیدایش کثیر از واحد بسیط طراحی شده است. سؤال این است که آنچه عین وحدت است و هیچ شائبه‌ای از کثرت و دوگانگی در ذاتش نیست، چگونه مبدأ و منشأ این همه اختلاف‌ها و چندگانگی‌ها و رنگارنگی‌ها می‌شود؟ چگونه این کثرات از او شرف صدور یافته و پا به عرصه ظهور نهاده‌اند.

ملاصدرا تبیین صدور کثرت از وحدت بر مبنای وحدت تشکیکی خود را مبتنی بر قاعده "الواحد" می‌کند. او معتقد است صدور در جایی است که دوئیتی در کار باشد، تا یکی از دیگری صادر شود. براساس قاعده "الواحد"، آنچه نخستین بار از ناحیه واجب الوجود موجود می‌گردد، باید عقل باشد؛ زیرا واجب الوجود، واحد حقیقی است. پس واجب و لازم است که فیض نخستین و اولین موجود صادر از وی، موجود واحدی باشد که هم در اصل وجود و هم در مقام فعل و تأثیر، مجرد از ماده باشد. بنابراین صادر اول چیزی جز عقل نخواهد بود. در اینکه چگونه از این صادر

اول «کثرات» صادر می‌شود، حکما به جهاتی که در این صادر اول لحاظ می‌شود باز می‌گردانند. ملاصدرا جهات موجود در عقل اول را گاهی به شیوه ثنائی و گاهی به شکل ثلاثی تقریر می‌کند. در تقریر ثنائی، عقل اول با تعقل وجود و ماهیت به ترتیب سبب پیدایش عقل دوم و نفس و جرم فلک اول می‌شود. در تقریر ثلاثی، از جهات عقل اول از سه گونه تعقل سخن می‌گوید. عقل اول با تعقل وجود و وجود خویش و تعقل امکان خویش و نیز تعقل ماهیت خود به ترتیب سبب پیدایش عقل دوم، نفس فلک اول و جرم فلک اول می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۱۰). بر همین اساس و ترتیب، سایر عقول و افلاک صادر می‌شوند تا به عقل عاشر و فلک نهم و اطلس منتهی می‌شود و بدین ترتیب کثرات عالم مادی تحقق پیدا می‌کنند.

به نظر می‌رسد ملاصدرا ابتدا نظریه تشکیک خاصی را که کثرت وجود در آن حقیقی است، مطرح می‌کند و به این ترتیب یک گام از نگرش تبیینی، به کثرات وجودی فاصله می‌گیرد و سپس در گام نهایی، نظریه وحدت شخصی وجود را به عنوان نظر نهایی خود ارائه می‌نماید.

در نگاه وحدت شخصی ملاصدرا نیل از علیت به تشان را می‌توان در تحلیل علیت به دست آورد. بدین صورت که علیت فاعل هستی بخش، عین ذات بسیط آن است و تأصلی جداگانه ندارد. در ذات خدای متعال دو جهت متفاوت ذات و فاعلیت قابل تصور نیست و علیت حق متعال نسبت به ماسوی عین ذات اوست و فاعلیت او نیازمند هیچ چیز افزون بر ذات او نیست. از طرفی معلولیت معلول عین وجود آن است و معلولیت در ذات و هویت معلول قرار دارد و نیازمندی معلول به علت، عین وجود بسیط معلول است و در نتیجه تمام هویت معلول است. به همین رو ذات معلول و اثری که علت در آن می‌گذارد دو چیز نیست، بلکه معلول عین اثر، افاضه و کار علت است. به این ترتیب معلول هویت استقلالی در برابر علت خود ندارد و همه حقیقت آن قیام به علت است و افاضه و کار علتی که علیت عین ذات آن باشد، چیزی جز تشان و تجلی نخواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۰).

ملاصدرا معتقد است تنها ذات حق تعالی است که وجود و موجود حقیقی است و کثرات صرفاً به اعتبار ماهیات بوده و در مقام ادراک افراد وجود دارند، و لذا کثرت از وجود نفی می‌شود. وجود و ماهیت هیچ‌کدام مجعول نیستند. در نتیجه آفرینش در چارچوب این نظریه به معنای ایجاد نیست، بلکه به معنای اظهار است. یعنی همان یک وجود واحد شخصی که به دلیل عدم تناهی جایی برای غیر باقی نمی‌گذارد، با ظهور فعلی خود، ماهیات را ظاهر می‌گرداند. ماهیات، مظاهر واجب تعالی به حساب می‌آیند و وجود مطلق نیز پس از ظهور ماهیات - نه بالذات، بلکه بالعرض - به کثرت متصف می‌شود؛ زیرا کثرت در واقع وصف ماهیات است که بالعرض به وجود مطلق منتسب می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۹۲-۲۹۴).



آفرینش و فعل الهی در نگاه عرفانی ملاصدرا تجلی صفات و ظهور اسماء او در مجالی و مظاهر است. به تعبیر دیگر، مجالی و مظاهر اسماء و صفات الهی همان اعیان ثابته و ماهیات هستند که فی نفسه موجود نیستند و موجودیتشان به حیثیت تقییدی وجود حق و به حسب هر تعیین و مخلوقی است. لذا مقید و متعین شدن آن ذات مطلق و یگانه، حقیقت آفرینش الهی شمرده می‌شود. پس همه مخلوقات شئون، تجلیات، اسماء و صفات ذات یگانه خداوند به حساب می‌آیند. ملاصدرا منکر کثرت نیست، بلکه کثرت مشهود در اعیان خارجی را کثرت در مظاهر و شئون همان وجود واحد حق تعالی می‌داند و نه کثرت در شهود. لذا در نگاه وحدت وجودی او، کثرت تشکیکی مربوط به مراتب ظهور حقیقت واحده وجود است و نه مربوط به خود حقیقت وجود. یعنی حقیقت وجود عاری از هر گونه کثرت و مراتب داشتن است و اتصاف کثرات امکانی به وصف وجود، صرفاً بالعرض و المجاز است و همه مخلوقات تعینات و تجلیات وجود اطلاقی حقد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۳۳۵-۳۳۶) و حق تعالی در هر یک از آنها با اسامی خاص وجودی اش جلوه کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۵۴).

کتابنامه

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۴). نجات. چاپ دوم. تهران: مرتضوی.
۲. ابن عربی، محی الدین (۱۴۱۰ق). فتوحات مکیه (ج ۱). به تحقیق عثمان یحیی. قاهره: هیئة المصریة العامه للکتب.
۳. جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰). نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). ریح مختوم، قم: انتشارات اسرا.
۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲-الف). تعلیقه بر شفا (ج ۱). چاپ اول. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲ب). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. قم: انتشارات مطبوعات دینی.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). زاد المسافر. چاپ سوم. با تحقیق سید جلال الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. با مقدمه و تصحیح محمد خواجوی. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). اسرار الآیات. با مقدمه و تصحیح محمد خواجوی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد، به تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م). الاسفار الاربعه العقلیة (ج ۱، ۲، ۳، ۵، ۷). چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. میرزا عمادالدوله، به اهتمام هانری کرین. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۲). مجموعه رسائل فلسفی (المسائل القدسیه). مشهد: دانشگاه مشهد.